

این طلبه‌های داستان‌نویس



حسام آفتابوس

دبیر قفسه

«آقای سلیمان! می‌شود من بخوابم؟» نام يك رمان است که نویسنده‌اش طلبه است. بله تعجب نکنید طلبه یا همان روحانی! البته در اهل قلم بودن طلبه‌ها و روحانیون جای شك و شبهه‌ای نیست، ولی این‌که رمان و قصه بنویسند می‌تواند برای مخاطبی که تصورش از طلاب امور دینی این است که آنها را اغلب روی منبرها و پشت تریبون‌ها ببیند، تعجب‌برانگیز باشد.

حجت الاسلام سیدمحمدرضا واحدی، نویسنده این کتاب است؛ یکی از طلبه‌هایی که در این وادی قلم زده و داستان نوشته است. اولین بار نام این اثر زمانی شنیدم که خودم هم تصور نمی‌کردم، يك طلبه اهل نوشتن قصه و رمان باشد ولی وقتی یکی از دوستان گفت که این قصه را يك فرد معمم نوشته اولش جا خوردم، ولی به مرور متوجه شدم چیز عجیبی نیست. شنیدن نام‌هایی نظیر مظفر سالاری و موفق شدن آنها در فضای داستان‌نویسی یعنی این‌که داستان‌نویشتن برای طلبه‌های امور دینی امری جدی است و نمی‌شود بی‌تفاوت از کنارشان رد شد.

جالب است بدانید مثلاً همین کتابی که گفتم هم‌اکنون به چاپ نهم رسیده و این را باید مساوی با این دانست که مخاطب نه‌تنها از سر کنج‌کاو که بداند طلبه‌ها چه چیزی نوشته‌اند، بلکه از این منظر که داستان قابل‌اعتنایی خلق کرده‌اند با اثر آنها روبه‌رو شده است. رمان پرفروش «رویای نیمه شب» اثر مظفر سالاری هم یکی دیگر از همین نوع آثار است که تاکنون به شمارگان بالای یکصد هزار نسخه رسیده؛ عددی که برای بسیاری از داستان‌نویسان ایرانی عددی رویایی تلقی می‌شود.

داستان‌نویسان طلبه در واقع طی سال‌های اخیر با جدیتی وصف‌نشدنی دست به نوشتن زده‌اند و اگر اغراق نباشد باید گفت که جریان داستان‌نویسی طلاب و مکتب ادبی قم را ایجاد کرده‌اند. مکتب ادبی قم از این حیث که امروز قلب تپنده حوزه‌های علمیه در قم است و از این منظر که داستان‌نویسان هم بیشتر از طلاب مشغول به تحصیل در مدارس قم برخاسته‌اند و به همین خاطر می‌توان آینده روشنی را در داستان‌نویسی قم شاهد بود.

شمار طلابی که از این فرم برای بیان حرف‌های خود استفاده کرده‌اند رو به فزونی است و دیگر نمی‌توان به يك یا دو اسم بسنده کرد. ابراهیم اکبری دیزگاه، علی اصغر عزتی پاک، مهدی کفاش، علی آرمین، احمد مدقق، مرتضای کربلایی‌لو، سیداحمد بطحایی، امیر خداوردی و... اسامی برخی طلبه‌هایی است که در سال‌های اخیر آثارشان در بازار کتاب توزیع شده و با اقبال نیز مواجه شده است. حتی در کنار مردان باید نام طلبه‌های خانم را نیز قرار داد که با وجود تعداد اندکشان آنها هم مانند جوانه‌ای تازه سر از خاک برآورده مشغول نوشتن و روایت هستند.

به دلیل این جریان که اتفاقا جای بحث و مطالعه دارد سراغ برخی مولفه‌های داستان‌نویسی طلاب رفته‌ایم و مروری بر آثار و برخی کارهای آنها کرده‌ایم. ▮

در باب تقدم و تاخر طلبگی و نویسندگی

داستان‌نویس یا طلبه مساله این است



یونس فردوس

روزنامه‌نگار

«شاید برای بسیاری از ما که به راحتی کتاب نمی‌خوانیم سخت باشد بخوانیم قبول کنیم، يك داستان یا رمان از نویسنده‌ای بخوانیم که «آخواند» است! مگر آخواند هم

رمان‌نویس می‌شود؟

هنوز هم این تصور که رمان و داستان قالبی غیرجدی است و کسی که رمان می‌خواند را نمی‌توان در رده کتابخوان‌ها و اهل مطالعه قرار داد در میان بسیاری رواج دارد و حتی در نگاهی سطحی‌تر شنیده می‌شود که خواندن رمان و قصه را امری دخترانه و مختص سنین دبیرستان و دانشگاه می‌دانند؛ حال تصور کنید يك طلبه امور دینی که باید در حدیث و فلسفه و فقه و کلام جست‌وجو کند و تبدیل به فقیه‌ی بزرگ شود، نشسته و داستان نوشته باشد. اصلاً شدنی نیست! عمر گران را برای نوشتن چیزهایی بگذاری که در بهترین حالت برای سال‌های دبیرستان و دانشگاه مناسب است و بعد از آن باید وارد معقولات و امور جدی شد و داستان و رمان محصولی تاریخ‌مصرف دار است که از يك طلبه بعید است و وقتش را پای آن بگذارد. این نگاه هم ناشی از شناخت نداشتن از داستان است و برخاسته از این نگاه که کار جدی یعنی غور در کلام و فلسفه و حدیث و تفسیر! ولی فراموش می‌کنیم بزرگ‌ترین فیلسوف‌های جهان هم با کمک ادبیات حرفشان را به صورت همه‌فهم بیان کرده‌اند تا دامنه نفوذ کلام خود را گسترش دهند و مخاطب بیشتری را به اصل حرف خود جلب کنند. مثال هم تا دلتان بخواهد می‌شود زد از اومبرتو اکوی ایتالیایی تا سارتر و کاموای فرانسوی! یعنی اگر طلبه‌ای دنبال اثرگذاری و رساندن کلامش به مخاطبان است این قالب و فرم بهترین فرم و قالب برای سخن گفتن است حتی در همان حوزه علمیه که بزرگانی در خود دیده نیز بسیاری بوده‌اند که نه تنها اهل شعر و فنون شاعری بودند، بلکه با استفاده از شعر نکات خود را برای راحت‌تر فهم شدن بیان کرده‌اند که بد نیست به «ملاهای سبزواری» فیلسوف و دانشمند اسلامی اشاره کنیم که مجموعه‌ای از منطق، الهیات، طبیعیات و... را به صورت منظوم گردآورده که با عنوان «منظومه ملاهادی» شهرت دارد. حتی بد نیست به کتاب «الفیه» اثر ابن‌مالک اشاره کنیم که از کتب معروف در علم صرف و نحو است، در این کتاب قواعد علم صرف و نحوه صورت

شعر عربی در ضمن ۱۰۰۰ بیت بیان شده است. حال این‌که نگاه‌های فرهنگی ما نیاز به اصلاح و بازنگری دارد حرف دیگری است که در اینجا نمی‌خواهیم به آن بپردازیم، چرا که قصه گفتن امری است که خداوند کریم در قرآن برای عبرت گرفتن بندگان از آن استفاده کرده و می‌دانیم قصه‌های قرآنی طبقه‌بندی سنی و از آن بالاتر نگاه جنسیتی ندارد و همه مخاطب این کتاب آسمانی هستند.

پس فعلاً قبول کنیم که طلاب داستان‌نویس در کار خود جدی هستند و اتفاقاً تا آنجا که دیده‌ایم آثارشان قابل مطالعه است و با دقت باید سراغشان رفت و مطالعه و نقد آثار آنها بهتر از نادیده گرفتن و حتی جدی نگرفتن‌شان است! اما یکی از بحث‌هایی که درباره داستان‌نویسان طلبه موضوعیت دارد این است که آیا داستان‌نویسی بر طلبگی و شؤون آن تقدم دارد یا طلبگی و شؤون آن بر نوشتن و قصه‌گویی؟

شاید این مساله چندان پیچیده‌ای نباشد، چرا که طلبه بودن عامل تمایز آنها از دیگر داستان‌نویسان است، به این معنا که داستان‌نویس بودن فضیلتی برای آنها نیست و شاید اگر از منظر داستان‌نویسی به آنها نگاه کنیم برخی از آنها نتوانند پایه‌های نویسندگان غیرطلبه جلو بیایند، ولی طلبه بودن آنها عاملی است که آنها را از دیگر داستان‌نویسان متفاوت کرده است.

از اینها گذشته زیست طلبگی در بسیاری از داستان‌های این طیف قابل لمس است و همین نکته آنها را از داستان‌نویسان دیگر جدا می‌کند. زیستی که هرچند به مرور در حال کمرنگ شدن است، ولی به هر صورت عنصر هویت‌بخش به زندگی طلاب است. طی سال‌های اخیر داستان‌ها و حتی روایت‌های مستندی از زندگی داستان‌نویسان طلبه منتشر شده که خوانندگان از این منظر می‌توانند با زندگی يك طلبه روبه‌رو شوند و بسیاری از کلیشه‌های ذهنی خود را بشکنند، کلیشه‌هایی که به واسطه رسانه‌ها و شایعات به آن دامن زده شده، ولی فاصله زیادی با واقعیت دارد. واقعیتی که انطباق زیادی با شنیده‌ها ندارد و خواننده در داستان‌های طلاب می‌تواند آن بخش بزرگ دیده نشده زندگی این طیف را به خواننده نشان دهد.

نتیجه آن‌که، چه طلبه داستان‌نویس، چه داستانی‌نویس طلبه آنها به صورت جدی می‌نویسند و به صورت جدی نقد می‌شوند و حالا صداهای خوبی از این طیف به گوش می‌رسد. ▮



حکایت این گروه

از داستان‌نویسان

حکایت «یا حسن

کچل، یا کچل حسن»

است یعنی چه طلبه

داستان‌نویس، چه

داستان‌نویس طلبه

آنها به صورت جدی

می‌نویسند و به صورت

جدی نقد می‌شوند و

حالا صداهای خوبی

از این طیف به گوش

می‌رسد.